

علی باقریان

بِدان خویِ بد جانِ شیرین بداد
نبود از جهان دلْشِ یک روز شاد

بر او تاختن کرد[۱۱] ناگاه مرگ
نِهادش به سر بر[۱۲] یکی تیره تَرگ[۱۳]

یکایک[۱۴] از او بختْ برگشته شد
به دستِ یکی بنده[۱۵] بر کُشته شد

برفت او و این نامه[۱۶] ناگفته ماند
چُنان بختِ بیدار[۱۷] او خفته[۱۸] ماند

گفتار اندر داستانِ دوستِ مهربان

دلِ روشنِ من چو بگذشت[۱۹] از اوی
سویِ تختِ شاهِ جهان[۱۰] کرد روی

۱- تاختن کرد: هجوم آورد. ۲- در قدیم، گاه، دوبار حرف اضافه می‌آورده‌اند، یک‌بار پیش از کلمه یا عبارت و یک‌بار پس از آن. ۳- تیره‌تَرگ: کلاه‌خود سیاه. مقصود «خاک گور» است. ۴- یکایک: ناگهان. ۵- بنده: غلام، خدمتکار. ۶- نامه: کتاب. ۷- بیدار: خوب، مساعد. ۸- خفته: بد، نامساعد. ۹- بگذشت: ناامید شد. ۱۰- شاهِ جهان: فرددارا و توانایی که بتواند اسباب مادی و معنوی کار سرودن «شاهنامه» را فراهم کند.

برای شنیدن این ابیات، کد روبه‌رو را اسکن کنید:



رشید کاکاوند در نشست «انتقال تجربه»:

جامعه بی‌اخلاق زبان را بی‌اعتبار می‌کند

خادم

گزارش روز

کار از خام زبانی گذشته؛ به زبانْ زخم می‌زنیم؛ و ما متهمانیم. این دغدغه و حرف اصلی رشید کاکاوند، استاد زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگر و مجری تلویزیون، در حدود یک ساعت و ۴۵ دقیقه سخنرانی‌اش در تالار شهر مشهد بود.

او، روز گذشته، بیستم آبان ۱۴۰۳، در دهمین نشست از سلسله نشست های «انتقال تجربه» با عنوان «تأثیر ادبیات بر رسانه»، که به همت اداره‌کل روابط عمومی و امور بین‌الملل شهرداری مشهد برگزار شد، از بزرگی و جایگاه زبان و ادبیات فارسی گفت و البته یادآور شد که ما میراث‌داران خوبی نبوده‌ایم. کاکاوند براین باور است که، هرچند سقوط اخلاق در جامعه بر زبان ما و افول آن تأثیر گذاشته، شعر هنوز ناجی است؛ دمخور شدن با ادبیات هنوز می‌تواند از ما آدم بهتری بسازد؛ درک رباعیات خیام یا غزل‌های سعدی و باور به آن‌ها می‌تواند سبب ارتقای اخلاق شود. آنچه در ادامه می‌آید گزیده‌ای از سخنان اوست.

زبان قشنگ در جامعه زشت؟! نمی‌شود!

زبان و شکل فرهیخته آن، ادبیات، روزهای خوبی را سپری نمی‌کند. نه تنها زبان دارد به شدت به هم ریخته و پرغلط استفاده می‌شود، بلکه از آن غم‌انگیزتر این است که اصلاح یا حفظ زبان هم دغدغه کسی نیست. زبان مهم است، چون ابعاد مختلف شخصیت را نشان می‌دهد. سهراب سپهری سطری دارد که می‌گوید؛

دهان گلخانه فکر است.

بله؛ مردمی که حالشان خوب نیست، مردمی که شرایط خوبی ندارند، طبیعی است که زبان خوبی هم استفاده نکنند. فکر کنید «مردمی با این مصیبت‌ها صبور»- به قول فریدون مشیری- بعد خیلی قشنگ هم صحبت کنند! مگر می‌شود جامعه‌ای که به اخلاق توجهی نمی‌کند یا فرهنگش برایش مهم نیست، جامعه‌ای که نان شب ندارد، جامعه‌ای که با دروغ و دزدی سروکار دارد زبان شسته و قشنگی داشته باشد؟!

واقعیت این است که، اگر می‌خواهیم فرهنگمان حفظ شود، اگر قرار است زبان و ادبیاتمان- که تنها چیزی است که قابلیت دارد با آن سربلند کنیم و بگوییم ایرانی هستیم- حفظ شود، باید به آن توجه کنیم.

توجه‌کردن شکل‌های مختلفی دارد؛ یکی اینکه به زبان به عنوان ابزار ارتباطی‌مان توجه کنیم. چه‌کسی اینجا به زبان توجه می‌کند؟ وای بر زبانی که اصطلاحات عاطفی‌اش مانند «قربونت برم»، «فدات بشم» و «جانم» بدون توجه و به عنوان تکه‌کلام استفاده شود! این‌ها کم حرف‌هایی نیستند، اما ما همین طور سرزبانی درطول روز برای ۱۰۰ نفر استفاده‌شان می‌کنیم. این‌ها قاعده بازی است؛ هم شنونده و هم گوینده می‌دانند واقعیت ندارند. اشکال وقتی به وجود می‌آید که آن یک نفری که احساسش واقعی است از این کلمات استفاده می‌کند و ما نمی‌توانیم باور کنیم. مصیبت بزرگی است که کسی عواطفش را بیان کند، ولی باورش نکنند. این به خاطر دم دستی شدن کلمات عاطفی است. این است که جامعه ما پر از شاعرانی می‌شود که شعرهای قشنگی می‌گویند، اما نه احساسی به این شعرها دارند و نه باوری پشت آن شعر است؛ صرفا قشنگ شعر می‌گویند. بعد که دو کلام با آن‌ها حرف می‌زنید، متوجه می‌شوید که جنایت‌کاری غریزی دارد با تو صحبت می‌کند که در شعرهایش حرف‌های قشنگی می‌زند. این است که شعر بزرگ دیگر تولید نمی‌شود. شاعران بزرگ ما اهل تفکر بودند؛ بسیاری از آن‌ها حکیم بودند و علوم مختلف روزگار خود را می‌دانستند، آدم‌هایی که شعر می‌گفتند، اما اندیشه‌های بزرگی داشتند.

شعر را می‌شود سر سفره آورد

ما، اگر آدم برجسته‌ای در تاریخمان داریم، دوست نداریم که شاعر نبوده باشد؛ مثلا، چند رباعی هم به بوعلی سینا نسبت می‌دهیم. مگر می‌شود بدون شعر بوعلی سینا بوعلی سینا باشد؟! شعر اعتبار فرهنگ ماست، مدال افتخار بشر در این فرهنگ است. سال‌هاست بحث است که خیام صاحب این رباعیات هست یا نه. حتی اگر سند قطعی پیدا کنیم که هیچ‌کدام رباعی‌ها مال خیام نیست، ما صدایش را درنمی‌آوریم، چون خوب است که خیام شعر داشته باشد. شعر برای ما از همه چیز مهم‌تر است، حتی از علم و دین و تاریخ و ما نمی‌دانیم ثروتمندترین یا پهلوان‌ترین فرد، بزرگ‌ترین دانشمند و حتی پادشاه ایران در قرن هفتم چه‌کسی بوده است، ولی، تا می‌گوییم قرن هفتم، سعدی سر بلند می‌کند، مولانا سر بلند می‌کند. چطور است که بعد از این همه قرن فقط شعر مانده برای ما؟ چون از همه چیز در فرهنگ ما مهم‌تر است.

شاید امروز حواسمان پرت است؛ در وضعی که هستیم، فکر می‌کنیم که شعر را نمی‌شود سر سفره آورد و بچه‌ها را سیر کرد. ولی من فکر می‌کنم می‌شود، به خصوص در جامعه ما که، اگر دوباره به شعر برگردد، عملا به اخلاق و انسانیت برمی‌گردد. جامعه‌ای که در آن اخلاق باشد و مفهوم «انسان» جدی گرفته شود، در آن، کسی نگران نان شب نخواهد بود- تردید نداشته باشید! خونی ریخته نمی‌شود، دزدی‌ای اتفاق نمی‌افتد، ظلمی نمی‌شود، دروغی گفته نمی‌شود. می‌توانید امتحان کنید: بیایید، روزانه یا هفتگی، غزلی از سعدی یا یک رباعی از خیام بخوانید؛ ببینید که چه آدم خوبی می‌شوید!

اگر مدیران ما رباعیات خیام را درست بخوانند، پس از مدتی، اداره‌های ما بهترین اداره‌های دنیا خواهد شد. مدیری که رباعی خیام می‌خواند می‌داند که دزدی کردن به هیچ جا نمی‌رساندش، می‌داند این لحظه ممکن است لحظه بعدی نداشته باشد. آدم، اگر باور کند که شاید لحظه بعدی وجود نداشته باشد، آن وقت دزدی می‌کند؟! ظلم می‌کند؟! البته همه‌مان می‌دانیم، اما باور نداریم. شعر از ما آدم بهتری می‌سازد، چون خیلی چیزها را به ما یادآوری می‌کند.



زبان بی‌اعتبار می‌شود در جامعه‌ای که بی‌اخلاقی فضیلت است

جامعه‌ای که در آن دروغ بگوییم و احساس ناخوشایندی در ما ایجاد نشود، جامعه‌ای که در آن کلاهبرداری و بی‌اخلاقی بشود فضیلت آدم و، اگر دست به کلاهبرداری نبری و دروغ نگویی، ثروتی هم نصیبت نشود، در آن بهت می‌گویند بی‌عرضه، بی‌دست و پا، در چنین جامعه‌ای، معلوم است که ادبیات و زبان بی‌اعتبار است. زبان صرفا مجموع کلماتی نیست که معنی دارند؛ کلمات شخصیت و هویت دارند، تداعی و احساس دارند؛ بخشی از زبان شناسان حتی معتقدند کلمات جنسیت دارند و، بنابراین، معتقدند هیچ کلمه‌ای دقیقا نمی‌تواند جای کلمه دیگری استفاده شود.

نمونه‌ای از قدرت ادبیات در تاریخ ما را می‌شود در ماجرای شعر «بوی جوی مولیان» رودکی دید. زبان فارسی، وقتی می‌تواند این جور تأثیری بگذارد و شاه سامانی را پابرهنه به سمت بخارا بفرستد، چرا امروز آن را- که تازه ۱۰۰۰ سال تجربه بیشتر از دوره رودکی کسب کرده- این قدر بی‌اعتبار کرده‌ایم و بی‌توجه از کنارش می‌گذریم؟! مگر این همان زبان فارسی نیست؟! رودکی تنها هم نیست؛ این زبانْ فردوسی و سعدی و حافظ و مولانا و خیام هم دارد. علاوه بر این، در پژوهشی که کرده‌ام، ۲۰۰ شاعر پیدا کرده‌ام که شعر بسیار خوبی دارند، اما حتی بسیاری از اهل ادبیات هم نامشان را نشنیده‌اند. حال، این زبان، با این قابلیت‌ها، امروز حالش این طور است: پراکنده، پریشان، و پر از غلط‌های املایی. آدم فکر می‌کند این اتفاق دارد برای زبان فردوسی و سعدی می‌افتد! یعقوب لیث صفاری فکرش را می‌کرد زبانی که به خاطر آن عربی را پس زد به اینجا برسد؟! فردوسی تمام عمر و ثروتش را- او از خانواده دهقانان بود که ثروتمند بودند- مصرف کرد برای حفظ این زبان. در اواخر «شاهنامه»، حسرت گوشت تازه را می‌خورد. فردوسی به فقر مطلق رسید برای حفظ این گنجینه. احمد شاملو می‌گوید:

جنگل با ناله و حماسه بیگانه است
و زخمِ تبر را با لابِ سبزِ خزه
فرومی‌پوشد.

خیلی بد است که زخممان را با لابی قایم می‌کنیم و به روی خودمان نمی‌آوریم! اما زخم را باید بفهمیم؛ باید درد بکشیم تا درمانش کنیم. جامعه‌ای هستیم که تلخی‌ها و ناگواری‌هایمان را می‌دانیم، اما بهش توجه نمی‌کنیم. فرش را کشیده‌ایم روی پلشتی‌های فرهنگمان و هیچ‌وقت هم کنارش نمی‌زنیم. دردمان نمی‌آید از اینکه زبانمان دارد ازبین می‌رود.

ما متهمیم

یکی از موهبت‌های نسل‌های قبل، که به عنوان یک ظلم کنارش گذاشتند، مشق نوشتن بود. بانوشتن، کلمات برای ما آشنا می‌شدند. امروز، اگر هم بنویسند، با صفحه‌کلید می‌نویسند؛ یعنی کلمه را لمس نمی‌کنند. وقتی با قلم روی کاغذ می‌نویسی، کلمه مال توست. نوشتن کار مهمی است. واژه‌ها بار تصویری هم دارند. ما کلمات را ازدست داده‌ایم. جمله‌ای زیربنایی در فلسفه است که می‌گوید آدم‌ها با کلمه‌ها می‌اندیشند. جامعه‌ای که فکر نمی‌کند کلمه ندارد. اگر ادعا دارید که فکر می‌کنید، کلمه داشته باشید برای بیان آن؛ آدم برای بیان خودش کلمه می‌خواهد. بازبان طبق معمول عادت شده که نمی‌توانیم خودمان را بیان کنیم.

زبان خیلی قابلیت دارد؛ ما با این زبان می‌توانیم دیگران را تهییج کنیم، می‌توانیم دیگران را مأیوس کنیم، بترسانیم، امیدوار کنیم، شادشان کنیم، غمگینشان کنیم؛ هر بلایی که با ابزارهای مختلف فیزیکی جهان سر آدم‌ها می‌شود آورد، بدون رفتار فیزیکی، با کلمات و زبان می‌توانیم بیاوریم؛ و ادبیات این کار را خوب بلد است، و ادبیات ما از همه بهتر این کار را بلد است. ادبیات فارسی، به خاطر قابلیتی که دارد و به خاطر نبوغی که در آدم‌های بزرگ این سرزمین بوده، و این خاک، که فکر می‌کنم ادبیات از آن می‌جوشد، با هیچ جای دنیا قابل مقایسه نیست. به خاطر ایرانی بودن نمی‌گویم این حرف را؛ بروید آمار بگیرید: روزگاری که بزرگ‌ترین شاعران ما می‌زیستند هیچ جای دنیا خبری از شعر نبود. قبل از رودکی، شهید بلخی را داشتیم. امروز می‌شود دو بیت از او خواند، سر تکان داد و آه کشید با آن:

اگر غم را چو آتش دود بودی
جهان تاریک ماندی جاودانه
همه گیتی سراسر گر بگردی
خردمندی نیابی شادمانه

نوع بشر، هرجای دنیا که باشد، با این دو بیت به فکر می‌رود و آن را تأیید می‌کند.

این زبان، با این همه قابلیت، امروز بی‌اعتبار شده است. من و شما از متهمان آن هستیم.

رئیس جدید کتابخانه ملی چه باید بکند؟

«جمینی» به «شهرآرا» پاسخ می‌دهد

گفت‌وگوی مجازی

علی باقریان| روز شنبه، ۱۹ آبان ماه، با حکم مسعود پزشکیان، غلامرضا امیرخانی به ریاست سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران منصوب شد. از ربات مکالمه گوگل، «جمینی»، خواستیم برنامه پیشنهادی خود به رئیس جدید را ارائه دهد. پاسخش را بخوانید:

به تازگی، رئیس کتابخانه ملی ایران تغییر کرده است. به نظر تو، او چه اهدافی را باید دنبال کند؟

رئیس جدید کتابخانه ملی ایران، با توجه به چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی این نهاد مهم فرهنگی، باید اهدافی چندوجهی و بلندمدت را دنبال کند. این اهداف را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱- ارتقای دسترسی به منابع و خدمات

• دیجیتالی سازی و دسترسی آنلاین: تسریع فرایند دیجیتالی‌سازی منابع کتابخانه ملی، ایجاد یک پلتفرم آنلاین قوی و کاربرپسند با امکان جست‌وجوی پیشرفته، دسترسی ازراه دور، و ارائه خدمات دیجیتالی متنوع (مانند اسکن نسخه‌های خطی، دسترسی به آرشیو دیجیتال، برگزاری وبینارها و جلسات آنلاین).

• بهبود زیرساخت‌ها: بهبود و توسعه زیرساخت‌های فیزیکی کتابخانه، ازجمله فضاهای مطالعه، تجهیزات مدرن، و بهبود شرایط دسترسی برای افراد کم‌توان.

• گسترش شبکه کتابخانه‌ای: همکاری با کتابخانه‌های دیگر و توسعه شبکه ملی کتابخانه‌ها برای افزایش دسترسی به منابع و خدمات.

• ترویج سواد اطلاعاتی: ایجاد برنامه‌ها و کارگاه‌های آموزشی برای ارتقای سواد اطلاعاتی درمیان شهروندان و آموزش استفاده مؤثر از منابع کتابخانه.

۲- غنی‌سازی منابع و آرشیو

• کامل‌سازی مجموعه‌ها: تلاش برای تکمیل مجموعه‌های موجود، ازجمله نسخه‌های خطی، نسخه‌های چاپی کمیاب، و منابع دیجیتال، با تمرکز بر منابعی که کمبودشان در ایران احساس می‌شود.

• حفظ و نگهداری منابع: توجه ویژه به حفظ و نگهداری منابع موجود، به‌ویژه نسخه‌های خطی و اسناد تاریخی، با استفاده از روش‌های علمی و مدرن.

• توسعه منابع چندرسانه‌ای: گسترش مجموعه منابع چندرسانه‌ای (صوتی، تصویری و دیجیتال) و به‌روزرسانی آن‌ها.

• همکاری‌های بین‌المللی: برقراری همکاری‌های بین‌المللی با دیگر کتابخانه‌های ملی و مراکز آرشیوی جهان برای مبادله منابع، تجربیات، و فناوری‌های نوین.

۳- ارتقای نقش کتابخانه ملی در جامعه

• نقش محوری در پژوهش: تبدیل کتابخانه ملی به یک مرکز پژوهشی فعال و پویا با حمایت از پژوهشگران و ارائه امکانات پژوهشی به آن‌ها.

• برگزاری برنامه‌های فرهنگی: برگزارکردن برنامه‌های فرهنگی و آموزشی گوناگون برای ارتقای فرهنگ کتاب‌خوانی در جامعه (مانند نمایشگاه‌ها، سخنرانی‌ها، کارگاه‌ها، و نشست‌های مطالعاتی).

• ارتباط مؤثر با جامعه: ایجاد ارتباط مؤثر با جامعه و معرفی نقش و اهمیت کتابخانه به شهروندان از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی.

• شفافیت و پاسخگویی: افزایش شفافیت در عملکرد و پاسخگویی به نیازها و مطالبات جامعه.

۴- به‌روزرسانی زیرساخت‌های فناوری اطلاعات

• بهبود و توسعه سیستم‌های مدیریت منابع کتابخانه‌ای (Library Management System).

• ارتقای امنیت اطلاعات و حفاظت از منابع دیجیتال.

• آموزش کارکنان در زمینه فناوری‌های نوین.

رئیس جدید باید، با ارائه برنامه‌ای جامع و عملیاتی، با توجه به نیازهای فرهنگی و علمی ایران، برای تحقق این اهداف گام بردارد. برنامه وی باید، با سنجش دقیق موفقیت‌ها و چالش‌ها، قابل ارزیابی و به‌روزرسانی باشد.

می‌توانی یک الگو معرفی کنی؟

الگوی ارائه شده در پاسخ قبلی به صورت ساختاری قابل استفاده است، اما به طور کامل یک الگوی قابل کپی و چسباندن نیست، زیرا هر زمینه، خود، نیاز به جزئیات و اهداف ویژه دارد. اما می‌توانیم یک الگوی کلی‌تر ارائه دهیم که قابل تطبیق با موقعیت‌های مشابه باشد. این الگو براساس مدل SMART (Specific, Measurable, Achievable, Relevant, Time-bound) طراحی شده است:

الگوی ارائه برنامه راهبردی برای رئیس کتابخانه ملی

عنوان: برنامه راهبردی توسعه کتابخانه ملی ایران (دوره [مدت زمان]).

مقدمه (شرح کلی وضعیت فعلی کتابخانه، چالش‌ها و فرصت‌ها، و بیان چشم‌انداز و اهداف کلان).

بخش اول: چشم‌انداز و اهداف کلان

• چشم‌انداز (بیان کوتاه و روشن از وضعیت مطلوب کتابخانه در آینده).

• اهداف کلان (حداکثر ۳ هدف کلان که همه اهداف خاص‌تر را دربرمی‌گیرند).

بخش دوم: اهداف خاص، قابل‌اندازه‌گیری، دست‌یافتنی، مرتبط و زمان‌بندی شده (SMART)

این بخش شامل چندین هدف مشخص و جزئی است. برای هر هدف، باید اطلاعات زیر را ارائه داد:

[به جدول بنگرید.]

بخش سوم: ارزیابی و نظارت

• شرح روش‌های ارزیابی پیشرفت و اندازه‌گیری موفقیت اهداف.

• معرفی شاخص‌های کلیدی عملکرد و چگونگی نظارت بر آن‌ها.

• فرایند ارائه گزارش پیشرفت به مراجع ذی‌ربط.

بخش چهارم: منابع و بودجه

• برآورد هزینه‌های اجرای برنامه.

• منابع مالی و انسانی موردنیاز.

• راهکارهای تأمین منابع.

این الگو می‌تواند به عنوان چهارچوبی برای ارائه یک برنامه راهبردی قابل استفاده باشد. با توجه به شرایط ویژه کتابخانه ملی ایران و اهداف مدنظر، باید اهداف و اقدامات ویژه را به صورت جزئی‌تر مشخص کرد.

هدف	شاخص‌های کلیدی عملکرد (KPI)	اقدامات	مسئولین	زمان‌بندی	منابع موردنیاز
مثال: افزایش دسترسی آنلاین به منابع	تعداد کاربران آنلاین، تعداد دانلودها، میزان رضایت کاربران	توسعه پلتفرم آنلاین، دیجیتالی‌سازی منابع، آموزش کاربران	واحد فناوری اطلاعات، واحد خدمات دیجیتال	سال اول	بودجه، نیروی انسانی، تجهیزات
مثال: بهبود زیرساخت‌های فیزیکی	میزان رضایت کاربران از فضاهای مطالعه، نرخ استفاده از فضاها	نوسازی بخش‌هایی از کتابخانه، بهبود سیستم‌های گرمایشی و سرمایشی	واحد تدارکات، واحد نگهداری	سال دوم	بودجه، معمار، پیمانکار
مثال: افزایش همکاری‌های بین‌المللی	تعداد قراردادهای همکاری بین‌المللی، مبادله منابع، شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی	برقراری ارتباط با کتابخانه‌های ملی دیگر، مذاکره برای همکاری	واحد روابط بین‌الملل	سال سوم	بودجه سفر، ترجمه اسناد